

تحلیل جامعه‌شناختی رابطه بین اجتماع علمی و سرمایه علمی (مطالعه اجتماع علمی رشته جامعه‌شناسی)

مهناز جلیلی*، محمدجواد زاهدی**، فرهنگ ارشاد***، علی ربیعی****

(تاریخ دریافت ۹۵/۰۷/۱۱، تاریخ پذیرش ۹۶/۰۱/۳۰)

چکیده

علم پدیده‌ای اجتماعی است از این رو از اجتماع کنشگران فعال در عرصه علم به نام اجتماع علمی یاد می‌شود. این که بین سرمایه علمی و اجتماع علمی چه رابطه‌ای وجود دارد موضوع این مقاله است. در این مقاله سعی شده با استفاده از نظریه هییتوس و میدان بوردیو به این سوال پاسخ داده شود. از این رو با پروبلماتیک کردن موضوع در حوزه رشته علوم اجتماعی، اجتماع علمی مربوط به رشته جامعه‌شناسی به عنوان جامعه هدف انتخاب شده و با اساتید این رشته با نمونه ۱۶۳ نفر در دانشگاه‌های مستقر در کلان‌شهر تهران مصاحبه شد. نتایج تحقیق نشان داد که میزان سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی به‌مثابه دو مؤلفه سازنده اجتماع علمی رشته جامعه‌شناسی از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار است و بین این دو مؤلفه و سرمایه علمی همبستگی مثبت و متقابل وجود دارد.

مفاهیم کلیدی: اجتماع علمی، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، سرمایه علمی، جامعه‌شناسی علم.

* مربی دانشگاه پیام نور مرکز کرج، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)،

mahnazjalili2010@yahoo.com

** دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، m_zahedi@pnu.ac.ir

*** استاد دانشگاه شهید چمران اهواز، ershad_f@hotmail.com

**** استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، alirabiee@pnu.ac.ir

مقدمه

مطالعات اجتماعی علم بیانگر آن است که علم پدیده‌ای انتزاعی و فردی نیست بلکه در کنه خود، معرفتی به شدت اجتماعی است. اجتماعی بودن علم بیانگر آن است که معارف علمی در فرآیندی اجتماعی برساخته شده و به کارگرفته و متحول می‌شوند. تولید ایده‌ها و یافته‌های علمی ریشه در شرایط اجتماعی دارد که علم‌ورزی عالمان در آن رخ می‌دهد. از این منظر، صحبت از یک علم انتزاعی، بیش از آن که بیانگر واقعیت باشد، ریشه در توهم دارد.

اجتماعی بودن علم از دو منظر قابل بررسی است: در وهله اول می‌توان گفت که علم به مثابه یک محصول جامعه‌شناختی با سایر بخش‌های جامعه مرتبط بوده و سایر بخش‌های جامعه کلان (اعم از اقتصاد، فرهنگ، سیاست و مذهب) نقشی پویا و تعاملی بر تولید علمی دارند. در وهله دوم، رویکرد اجتماعی به معنای آن است که اجتماع پژوهشگران و محققان و سایر کارگزاران علمی، خودشان به مثابه یک جامعه و اجتماع هستند و تمام مختصات امر اجتماعی، بر امر علمی و کنش‌های علمی و عالمان نیز مصداق دارد (رحمانی، ۱۳۹۴) در راستای جنبه دوم اجتماعی بودن علم، سخن از «اجتماع علمی»^۱ به میان می‌آید، در تعریف اجتماع علمی آمده است «اجتماع علمی شبکه‌ متنوعی از دانشمندانی است که در تعامل با یکدیگر هستند. این اجتماع معمولاً شامل خرده اجتماع‌های^۲ بسیاری است که در حوزه‌های علمی خاص و در نهادهای خاصی فعالیت می‌کنند و در عین حال فعالیت‌های میان نهادی و بین‌رشته‌ای نیز دارند» (کورنفلد و هویت، ۱۹۸۱: ۲۴). همه فعالیت‌ها و از جمله تولید علم در موقعیت‌های انضمامی صورت می‌گیرد که چیزی نیست جز تعامل‌های آگاهانه کنشگران علمی در زمان‌ها و مکان‌های مشخص. این تعاملات فکری وقتی به شکلی زنجیره‌وار حول ایده‌ها و نشانه‌های خاصی تکرار شوند از طریق تولید همبستگی، شبکه‌ها یا حلقه‌های فکری یا آن‌چه اجتماع علمی خوانده می‌شود را ایجاد می‌کنند (کالینز، ۲۰۰۰؛ ۲۰۰۴).

از این رو انسجام کارگزاران علم و تقویت اجتماع علمی سبب تقویت نظام اجتماعی علم می‌گردد. «نظام اجتماعی علم نیز به مثابه هر نظام مشابهی، نیازمند تقسیم کار، جایگاه‌هایی برای جامعه‌پذیر کردن افراد و راهکارهایی برای توزیع منابع و قدرت است. این نظام باید بتواند تلاش‌ها و تکاپوی اجتماعی را به نحوی هدایت کند که سال‌های بعد محصول نهایی آن موجب رشد و پیشرفت فردی و جمعی گردد. نظام اجتماعی علم، نیازمند نظمی است که در آن کنش‌های استراتژیک مبنی بر محاسبه مقصد هدفمند و ارتقای دانش طراحی شود؛ چنان‌چه نهاد علم مستقل باشد، طبعاً

¹ Scientific community

² sub-communities

کنش‌های علمی هم به نظم خاصی منتهی شده و در نهایت توسعه و رونق نظام علمی منجر به پیشرفت و تغییر کل جامعه خواهد شد» (شارع‌پور، ۱۳۸۶: ۲۰).

از سوی دیگر یکی از پیش‌شرط‌های تولید علم، تولید فرهنگ دانشگاهی و هنجارهای حرفه‌ای است. بدون ایجاد این نرم‌افزارها و انتقال آن نمی‌توان از نشو و نمای علمی صحبت کرد. علم بدون وجود ساختارهای هنجاری و اجتماعی و فرهنگی خاص خود تولید نمی‌شود و گویی هنجارهای علمی و دانشگاهی بخشی از معرفت علمی و دانشگاهی است (اباذری، ۱۳۸۲).

محیط دانشگاه و اجتماعات علمی به‌مثابه نهادی اجتماعی و عامل اجتماعی کننده عمل می‌کنند و از سوی دیگر فرهنگ و ارزش‌های دانشگاهی علمی جوامع نقش عمده‌ای را در انتقال فرهنگ، درونی‌کردن هنجارها و توسعه مفهوم من اجتماعی ایفا می‌کند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۰).

در پهنه جامعه‌شناسی علم و در جغرافیای ایرانی علوم اجتماعی، بی‌تردید شاهد افزایش تراکم فیزیکی هستیم. افزایش آمار بالای اعضای هیات علمی و شمار بالای نشریات علمی بر پایه علوم اجتماعی نشانگر این موضوع است. اما تحقیقات صورت گرفته نشان می‌دهد که اجتماع‌های عملی جامعه‌شناسی ایران از تراکم و انباشتگی لازم برخوردار نیست (قانع‌راد، الف، ۱۳۸۵؛ قانع‌راد، ب، ۱۳۸۵؛ قانع‌راد و خسروخاور، ۱۳۹۰؛ جانعلی‌زاده و علی‌زاده، ۱۳۹۳) و به نظر می‌رسد حوزه جامعه‌شناسی دانشگاهی ظاهراً با نوعی اختلال ارتباط علمی میان جامعه‌شناسان در درون دانشگاه و در اجتماع علمی مواجه است به ویژه آن‌که با رجوع به پایگاه‌های استنادی مختلف (به ویژه بین‌المللی) فقر ارتباطات و همکاری علمی اساتید جامعه‌شناسی نسبت به اساتید دیگر حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی نیز آشکار می‌شود (زاهدی و علی‌پور، ۱۳۹۵: ۸۱). از سوی دیگر با گذشت هشت دهه از ورود علوم اجتماعی به ویژه جامعه‌شناسی به دانشگاه‌های ایران، چشم‌انداز پرباری از جهت تولید ایده و نظریه در این حوزه را نمی‌توان ترسیم کرد. «در جامعه‌شناسی ایران پیکره مشترکی از باورهای بدیهی، حتی در شکل مکاتب اندیشه‌ای محدود وجود ندارد» (قانع‌راد الف، ۱۳۸۵: ۲۹). و جامعه‌شناسی ایران دارای فرایندی مستمر نیست و لذا منجر به تراکم و انباشتگی در اجتماع علمی آن نمی‌شود (قانع‌راد، ۱۳۸۳). همچنین عدم ارتباط و یا ارتباط کم بین جامعه‌شناسی و تحولات اجتماعی ایران، موضوع قابل تأمل دیگری است. جامعه‌شناسی نتوانسته است در خدمت توسعه کشور قرار گیرد (عبداللهی، ۱۳۷۳). «پژوهش‌های اجتماعی علاوه بر فقدان اثربخشی بیرونی، در خود جامعه علمی نیز انعکاس و تأثیر چندانی ندارند و نتایج آن‌ها به‌ندرت توسط سایر همکاران خوانده می‌شود. این وضعیت بیمارگون را می‌توان به‌مثابه شرایط بی‌هنجاری در بین کارگزاران علوم اجتماعی توصیف کرد» (قانع‌راد الف، ۱۳۸۵: ۲۹). در تبیین چرایی این امر،

پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که هر یک با اتکاء به رویکردهای نظری موجود در علوم اجتماعی، به‌گونه‌ای متفاوت موضوع کم‌رشدی و کم‌تأثیری علوم اجتماعی در ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند. مروری برنتایج این مطالعات بازگویی آن است که شناسایی موانع و مشکلات رشد و پویایی علوم اجتماعی در ایران، خود تابع نوعی نگاه نظری و روشی به این پدیده است. در بین این مطالعات پژوهش‌هایی که به واقعیت کم‌رشدی علوم اجتماعی به‌مثابه واقعیتی سیال بنگرد و آن را ناشی از فرایندهای خرد ببیند بسیار اندک‌اند و دلیل این امر حاکمیت نظری و روشی رویکردهای هنجاری و ساختی کارکردی بر مطالعات کم‌رشدی و کم‌تأثیری علوم اجتماعی در ایران است (عباداللهی و خستو، ۱۳۹۱: ۲۵). از این رو تحقیق حاضر با توجه به مسائل آسیب‌شناختی مطرح شده سعی دارد با استفاده از رویکرد عاملیتی در قالب نظریه بوردیو، به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

۱) ارتباط بین تراکم اجتماع علمی رشته جامعه‌شناسی و سرمایه علمی چگونه است؟
۲) چه ارتباطی بین سرمایه اجتماعی به‌مثابه یکی از مؤلفه‌های اجتماع علمی و سرمایه علمی وجود دارد؟

۳) چه ارتباطی بین سرمایه فرهنگی به‌مثابه یکی از مؤلفه‌های اجتماع علمی و سرمایه علمی جود دارد؟

ملاحظات تجربی

بررسی پیشینه تجربی تحقیق بازگویی آن است که این مسأله در پژوهش‌های پیشین کم و بیش مورد توجه پژوهشگران بوده است. عبداللهی و خستو (۱۳۹۱) با مرور مطالعات انجام شده بدین نتیجه رسیده‌اند که: مطالعات صورت گرفته در حوزه جامعه‌شناسی علم در ایران یا عمدتاً با رویکرد هنجاری (ابراهیمی، ۱۳۷۱؛ قاضی طباطبایی و دادهیر، ۱۳۸۰؛ قانع‌راد و قاضی‌پور، ۱۳۸۰) یا ساختی - کارکردی (فاضلی، ۱۳۸۶؛ لهسائی‌زاده، ۱۳۸۸) انجام شده‌اند.

قانع‌راد و خسروخاور (۱۳۹۰، ۹) پیشینه پژوهش در مورد اجتماعات علمی در ایران را به سه دسته تقسیم می‌کنند: هدف نخستین دسته از مطالعات، بیان وضعیت اجتماع علمی و یا روابط اساتید و پژوهشگران با یکدیگر با استفاده از توصیف آماری و تحلیل اسنادی است. این مطالعات جامعه‌شناختی، ضعف ساختار ارتباطی و تعاملاتی در بین اساتید و پژوهشگران را به‌مثابه مشکل اساسی نهاد علم مطرح می‌کنند (عبداللهی، ۱۳۷۵؛ آزادارمکی، ۱۳۷۸؛ طالب، ۱۳۷۲؛ رفیع‌پور، ۱۳۸۱؛ قانع‌راد، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۵). دومین دسته از مطالعات، ارتباطات دانشجویان با هم‌تایان و اساتید خود و ناتوانی دانشگاه‌ها در انتقال هنجارهای علمی به دانشجویان را مورد مطالعه قرار داده‌اند (قاضی طباطبائی و مرجایی، ۱۳۸۰؛ ودادهیر، ۱۳۷۷؛ قانع‌راد، ۱۳۸۵) و سومین دسته از مطالعات،

میزان تولید دانش اعضای هیات علمی را به‌مثابه تابعی از مناسبات و روابط فردی و نهادی آنان با هم‌تایان خود بررسی می‌کنند (صالحی و ابراهیمی، ۱۳۷۸؛ قانع‌راد و قاضی‌پور، ۱۳۸۱؛ گدازگر و علی‌زاده‌ا قدم، ۱۳۸۵؛ محمدی، ۱۳۸۶). قانع‌راد و خاور در ادامه نتیجه می‌گیرند که به دلیل فقدان تکوین اجتماع علمی و ضعف تعاملات، در بین اساتید نزدیکی معرفتی وجود ندارد و با همدیگر همکاری‌های پژوهشی ندارند. فضای اجتماعی گروه‌های آموزشی دچار چنددستگی و فقدان همکاری شده است. فقدان فضای فرهنگی - اجتماعی، فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی را به رفتاری فردگرایانه و تصادفی تبدیل کرده و تولید و انتقال دانش به عنوان یک فعالیت جمعی را دچار بحران ساخته است.

ذاکرحالاحی و قانع‌راد (۱۳۹۴) با مرور نظام‌مند و فراتحلیل پژوهش‌های ایرانی در قلمرو مطالعات اجتماعی علم و فناوری، ضمن بررسی شکلی، روش‌شناختی و محتوایی دانش انباشته در حوزه مطالعات اجتماعی علم در ایران، به گونه‌شناسی کیفی آثار مطالعات اجتماعی علم و فناوری در ایران می‌پردازند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که مطالعات اجتماعی علم در ایران غالباً دارای رویکرد توصیفی و برون‌گراست. این مطالعات که در دوره‌ی زمانی رواج «نسل چهارم جامعه‌شناسی ایرانی» (به استناد نظرات آزادارمکی، ۱۳۸۹) انجام شده‌اند از حیث رویکرد به رویه‌های رایج در نسل دوم جامعه‌شناسی ایرانی شباهت دارند. بدین ترتیب، نوعی تأخر نسلی در ظهور و شکل‌گیری مطالعات اجتماعی علم در ایران مشهود است. به طور کلی، در مطالعات علم ایرانی نگرش‌های نسل دومی (اشاعه‌سازمانی/ مفاهیم توسعه و مطالعات توسعه‌ای) و جامعه‌شناسی قدیم علم (مرتونی) رواج بیشتری دارند و رویکرد شناختی، جامعه‌شناسی علم و فناوری و جریان‌های فکری معاصر از جمله اندیشه‌های پست‌مدرن و مطالعات فرهنگی کم‌تر مورد توجه قرار گرفته‌اند (ذاکرحالاحی و قانع‌راد، ۱۳۹۴: ۵۰).

ابراهیمی (۱۳۷۱) با رویکرد هنجاری، به مطالعه ارتباطات اجتماعی علمی و رابطه آن با توسعه علمی پرداخته است. یافته‌های تحقیق سطح بسیار پائین ارتباطات علمی اساتید را گزارش می‌دهد و نتیجه‌گیری می‌کند که سطح نازل ارتباطات علمی نوعی انقطاع نسل دانشگاهی در فضای علوم اجتماعی ایران را به‌وجود آورده است. یافته‌های مقاله «سوگیری هنجاری و اخلاقی در پژوهش‌های دانشگاهی» نشان دهنده وجود نوعی نوسان در سوگیری هنجاری و اخلاقی دانشجویان در فرایند تحقیقات دانشگاهی است و در میان عوامل دانشگاهی و دپارتمانی «پیروی از ضد هنجارهای علم» بیشتر از «پیروی از هنجارهای علم» است (قاضی‌طباطبائی و وداد هیر، ۱۳۸۰). یافته‌های مطالعه فضای هنجاری آموزش علوم اجتماعی در ایران (قاراخانی و میرزائی، ۱۳۹۴) نشان می‌دهد که هنجارگرایی و رواج رفتارهای مغایر با استانداردهای علمی و دانشگاهی در فضای آموزش علوم

اجتماعی به صورت فرایندی، رشد و گسترش یافته است. سپس در فقدان واکنش کنشگران وفادار به ارزش‌ها و استانداردهای علم و اخلاق علم و سکوت و پذیرش آنان، روند «عادی‌سازی هنجارشکنی» با «امتناع تغییر» همسو شده است و در نتیجه عدم تبعیت از هنجارهای علمی به شکل «هنجارشکنی سیستماتیک» درآمده است. ساختار پشتیبان و تسهیل کننده این هنجارشکنی سیستمی، مرکب از «سیطره اقتدار اداری» همسو و همراستا با «استیلا سیاست بر فضای علم»، نهادهای علمی را عرصه «شکل‌گیری و بازتولید حلقه‌های قدرت و مکان‌های فرصت» نموده است. به گونه‌ای که قدرت و مدیریت متبوع قدرت در نهادهای علمی، فضا را بر حوزه معرفت و کاوشگران و اندیشمندان علم تنگ کرده‌اند. پیدایش چنین زمینه ساختاری به نوبه خود به دوام و قوام فضای هنجارشکنی و در نتیجه استمرار روند افول نفوذ و اقتدار علم دامن زده است. چنان‌که می‌توان ادعا کرد هنجارشکنی در فضای علم در چارچوب ساختار کنونی نظام علم در ایران، خصیلتی کارکردی یافته است. محسنی تبریزی، قاضی طباطبائی و هادی مرجائی (۱۳۸۸) با تمرکز بر مطالعات پیشین در رابطه با مسائل و چالش‌های دانشگاه‌های ایران به تحلیل مسائل اساسی اجتماعی شدن علمی در محیط‌های دانشگاهی ایران پرداخته‌اند. نتایج این تحقیقات نشان می‌دهد که مسائل و چالش‌های آموزش عالی ایران در ارتباط با جامعه‌پذیری دانشگاه می‌تواند در چهار گروه اصلی مورد بحث قرار گیرد: الف) شکل‌گیری اجتماعات علمی، ب) کارایی فرهنگی دانشگاهی، ج) علم‌گرایی و تبعیت از هنجارهای دانشگاهی و د) شکل‌گیری فرایندهای مؤثر بر جامعه‌پذیری دانشگاهی. نتایج مصاحبه این پژوهشگران با ۲۰ متخصص حوزه آموزش عالی نشان می‌دهد که چالش‌های آموزش عالی ایران عمدتاً دارای ماهیت نهادی و ساختاری بوده و عوامل فردی در سطح بعدی قرار می‌گیرند. همچنین نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که تقویت اجتماعات علمی و جریان جامعه‌پذیری نسبت به هنجارهای علمی در نظام آموزش عالی ایران می‌تواند به گسترش مرزهای علمی بیانجامد.

عباداللهی و خستو (۱۳۹۱) با رویکرد کالینزی به مطالعه اجتماع علمی در دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های علامه و تهران پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با وجود مقولات و موضوعات مشترک در بین اساتید هر دانشکده، آن‌ها فاقد «فضای توجه نمادین مشترک»، «تمرکز موضوعی مشترک» و «مناسک تعامل» به عنوان شاخصه‌های اجتماع علمی به مفهوم کالینزی هستند. «فضای گفت و گویی» اساتید به جای تعامل مولد و پویا با همکاران، محدود به تعامل موقت با دانشجویان است. اساتید بدون وجود حلقه فکری در داخل دانشکده‌ها، از انرژی عاطفی و سرمایه‌های فرهنگی بالا برخوردار هستند.

حسن زاده و بقایی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «جامعه علمی، روابط علمی و هم‌تالیفی»، به مسئله همکاری‌های علمی، به مثابه هسته اصلی اجتماع علمی تأکید می‌کنند. به باور آن‌ها، تعاملات اساتید چه به صورت رسمی و غیررسمی، و چه به شکل مدرن یا سنتی، هم در داخل رشته و هم در

بین رشته‌ها ارتقاء کیفیت فعالیت علمی، معرفی و ترویج یافته‌های علمی، انتشار آن‌ها و در کل توسعه و سازمان‌دهی دانش را در پی دارد. در این بین همکاری‌های علمی در قالب پدیده تالیف مشترک (هم تالیفی) از اهمیت شایان توجهی برخوردار است چرا که در دهه‌های اخیر شکل و جهت فعالیت‌های علمی به گونه‌ای سازمان‌دهی شده است که نیازمند به اشتراک‌گذاری مهارت‌ها و تخصص‌هاست.

آروین (۱۳۹۰) در مطالعه خود تحت عنوان «بررسی انتقادی فرایندهای تولید علوم اجتماعی در ایران با تأکید بر جامعه‌شناسی» با اتکا به رویکرد بوردیوئی به بررسی میدان علوم اجتماعی در ایران پرداخته و ساختار و قواعد آن را دچار ضعف آکادمیک می‌داند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در علوم اجتماعی آکادمیک ایران بر خلاف سنت روشنفکری سرمایه اصلی مورد منازعه «سرمایه نمادین» نیست. در این میدان، منازعه بر سر سرمایه‌های دیگر به ویژه سرمایه‌های اقتصادی است و این سرمایه‌ها قواعد حاکم بر میدان علوم اجتماعی آکادمیک در ایران را تعیین می‌کنند. ارتباط علوم اجتماعی آکادمیک با سیاست‌گذاری دولتی و وابستگی آن به منابع مالی دولت، و مخاطب بودن دولت به عنوان تنها سرمایه‌گذار در حوزه علوم اجتماعی آکادمیک علت اصلی اهمیت‌یابی سرمایه اقتصادی در میدان علوم اجتماعی دانشگاهی است که نتیجه این امر کم اهمیت شدن رقابت بر سر سرمایه نمادین و در نتیجه ضعف در شکل‌گیری و تثبیت اجتماع علمی اساتید علوم اجتماعی است. در جمع‌بندی این مباحث می‌توان گفت که بر مبنای اکثر پژوهش‌های صورت گرفته، ضعف ساختار اجتماعی علم در کلیه رشته‌های دانشگاهی پدیده‌ای فراگیر است و راهکارهای ارائه شده در این دسته از پژوهش‌ها، برای افزایش تولید علم در ایران، غالباً بر تقویت ساختارهای ارتباطی و تعاملی دانشگاهیان تأکید دارند.

پژوهش حاضر اما، از ابعادی متفاوت به مقوله اجتماع علمی و کارکردهای آن می‌پردازد. به طوری که می‌توان ادعا کرد که رویکرد این پژوهش با تحقیقات مشابه در مورد اجتماع علمی و نقش آن در تولید آثار علمی تا حد زیادی تفاوت دارد. این پژوهش، بیشتر بر دلایل فردی و موقعیت کنش‌گران و فعالان علمی تأکید دارد. از آن‌جاکه در حوزه جامعه‌شناسی برحسب زمان و مکان در بررسی هر موضوع واحدی می‌توان به نتایج متفاوتی دست یافت، بنابراین حتی در صورت تشابه و نزدیکی هدف این تحقیق با تحقیقات قبلی همچنان به دستیابی نتایج جدید و نو می‌توان امیدوار بود.

ملاحظات نظری

به اعتقاد گلاسر (۲۰۰۱) اجتماع علمی مجموعه‌ای از دانشمندان دارای کنش متقابل مکرر با باورها و ارزش‌های مشترک و دارای مناسبات اجتماعی آمیخته به پیوندهای متقابل عاطفی است. همه

کسانی که مفهوم اجتماع علمی را به کار می‌برند به طور مشترک عقیده دارند که دانش علمی دانشی اجتماعی است، دانشی که اعضا در مورد آن موافقت دارند و «اجتماع علمی» را تولید می‌کند (قانع‌راد، ۱۳۸۵: ۳۱). چالش‌های نظری فراوانی در خصوص کارکرد اجتماعات علمی و تولید علمی وجود دارد اما در این بخش بدون توجه به این چالش‌ها، از بین نظرات متنوع مطرح شده به نظرات کوهن (۱۹۷۰)، مرتن (۱۹۴۲)، هاگستروم (۱۹۷۵)، کالینز (۲۰۰۰)، اشاره مختصری خواهد شد و در نهایت به طور مفصل به نظریه میدان علم بوردیو به عنوان چارچوب نظری تحقیق پرداخته خواهد شد.

توماس کوهن ضمن پیوند معرفت علمی به اجتماع علمی مفهوم پارادایم را مطرح می‌کند. یک انگاره در جهت متمایز ساختن یک اجتماع علمی از اجتماع علمی دیگر عمل می‌کند. انگاره الگوها، نظریه‌ها، روش‌ها و ابزارهای موجود در علم را بسته‌بندی، تعریف و مرتبط می‌کند (ریتزر، ۱۳۷۴: ۶۳۲). اشتراک در الگوهای علمی از سویی از اجتماع علمی ریشه می‌گیرند و از سوی دیگر باعث ارتباطات حرفه‌ای کامل و توافق آراء بین کارگزاران دانش یا اعضای اجتماع علمی می‌گردد (کوهن، ۱۹۷۰).

رابرت مرتون، به علم به مثابه یک نهاد اجتماعی با شکل سازمانی و اخلاقی خاصی که دارد توجه کرد و آن را از چشم اندازی کارکردگرایانه تجزیه و تحلیل کرد. مرتون معتقد بود که علم، مثل تمام فعالیت‌های اجتماعی دیگر، اگر بخواهد توسعه یابد و شکوفا شود نیازمند حمایت ارزش‌های گروه است. به اعتقاد او در همان حالی که علم به مثابه نهاد اجتماعی کاملاً نوپا و مستقلی توسعه می‌یابد، اجتماع علمی مشخصی با آن پدید می‌آید. اجتماع علمی یعنی جمعی که هنجارها، سیاست‌ها و الگوهای رفتاری خودش را پدید می‌آورد. مرتون اجتماع علمی دانشگاهی را نظام نهادینه شده‌ای در نظر می‌گیرد که هم نظامی ارتباطی و هم یک نظام پاداش‌دهی است. این نظام، بر داوری همتایان متکی است. هر دانشمندی را همکاران حاضر و ناظر ارزیابی می‌کنند. اگر آن‌ها نوشته را ابتکاری و مهم برآورد کنند به آن اجازه انتشار می‌دهند و در آثارشان به آن استناد می‌کنند. لذا این دانشمند، پاداش تأییدی را به دست می‌آورد که شهرت بسیار و شاید ارتقای مقام و از این قبیل را در پی داشته باشد. این نظام پاداش‌دهی، از طریق فرآیند تأیید یا به رسمیت شناختن، بر تخصیص منابع، به شکل کمک هزینه‌های پژوهشی و نظایر آن، و در نتیجه بر مسیرهای آتی پژوهش نیز اثر فراوان می‌گذارد. لذا نظام پاداش‌دهی ارتباط و تخصیص منابع در علم، با یکدیگر ارتباط نزدیکی دارند و عملکردشان به ایجاد قشربندی در میان دانشمندان می‌انجامد (گلوور، استرابریج و توکل، ۱۳۸۴).

هگستروم (۱۹۷۵)، براساس کار مرتون در زمینه انگیزش‌های دانشمندان کار کرد. او این نکته مرتون را پذیرفت که انگیزه بارز دانشمندان، میل به تأیید شدن از جانب همتایان‌شان است. او بیان کرد که برای رسیدن به این هدف، دانشمندان پاداش‌هایی را به اجتماع علمی به شکل اطلاعات قابل

انتشار عرضه می‌کنند. با این نوع اعطای پاداش، مقام درجه اول حاصل می‌شود. انتشار مقالات، مبین نایل شدن به معیارهای این اجتماع است. زیرا مجلات علمی، صرفاً بخشی از مقالاتی را که آن‌ها عرضه کرده‌اند برمی‌گزینند. تأییدهای محسوس‌تر، مانند دعوت به سخنرانی در کنفرانس‌ها، انتخاب در انجمن‌های تخصصی، و سرانجام شکل‌های بالاتر به رسمیت شناختن که مرتون از آن‌ها یاد کرده است، به دنبال آن خواهند آمد (همان). هاگستروم در وهله بعدی با طرح مفهوم «شناسایی فراهمکاران» رابطه بین دانشمندان و مردم و تعاملات اساتید و دانشجویان را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. به‌طور کلی شناسایی دانشجویان و نیز شناسایی مردم، کم‌تر از شناسایی همکاران ارزشمند است. به اعتقاد هاگستروم جامعه‌پذیری در علم نقش زیادی در پرورش افراد متعهد به ارزش‌های اساسی علم دارد و آنان را به فنون و نظریات خاص مقید می‌سازد. جامعه‌پذیری دانشمندان با عمل مبادله‌ای آنان تقویت می‌شود. در این فرایند، دانشمندان اطلاعات را به صورت مقالات و ایده‌های خود را به اجتماع علمی عرضه می‌کنند و در عوض مورد شناسایی قرار می‌گیرند (قانع‌ی‌راد، ۳۲۱۳۸۵).

به اعتقاد رندل کالینز (۲۰۰۰) در میدان علمی نوعی از تعاملات و ارتباطات (مناسک تعامل^۱) در بین اعضا وجود دارد که منجر به انسجام اجتماعی و پویایی روابط و میدان علمی می‌شود. کالینز (۱۹۸۱) این فرایند را زنجیره‌های آئینی برهمکنش یا دسته‌هایی از «زنجیره‌های فردی تجربه مبتنی بر برهمکنش» می‌خواند که «همچنان‌که در امتداد زمان جریان می‌یابند، همدیگر را در فضا قطع می‌کنند» (ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰: ۵۵۰). افرادی که در مراسم برهمکنش شرکت می‌کنند با توجه به شدت این برهمکنش از انرژی عاطفی^۲ پر می‌شوند و شور و اشتیاق حرکت به طرف هدف‌های نمادین را پیدا می‌کنند. این انرژی از موقعیت‌های مشارکت در مراسم، به موقعیت‌های تنهایی نیز جریان می‌یابد و بنابراین در غیاب گروه نیز کارساز است. کالینز تفاوت شخصیت‌ها را با تفاوت شدت انرژی عاطفی آن‌ها توضیح می‌دهد. انرژی عاطفی، با ایجاد انگیزش‌های اجتماعی، پویایی رفتار افراد را فراهم می‌کند. رفتار افراد به مشارکت آن‌ها در ساختار اجتماع محلی یا شبکه‌های ارتباطی بستگی دارد که به نوبه خود «ساختار فرصت^۳» آنان را می‌سازد. ساختار اجتماع علمی، امکانات متفاوتی برای دسترسی‌ها، همکاری‌ها و رقابت‌ها را ارائه می‌دهد و افراد در این میان با توجه به ساختار فرصت‌ها، سرمایه فرهنگی و انرژی عاطفی خود دست به انتخاب می‌زنند. مهم‌ترین جنبه شبکه، قشربندی «فضای توجه» است که پایگاه فکری افراد را تعیین می‌کند که در

¹ Interaction Rituals

² Emotional energy

³ Opportunity Structure

این فضای توجه برخی از نمادهای علمی، از قبیل شخصیت‌ها یا کتاب‌ها، پایگاه بالاتری را به دست می‌آورند (قانع‌راد، ۱۳۸۵: ۳۳).

الگوی نظری تحقیق حاضر بر محور نظریه جامعه‌شناختی پیر بوردیو، استوار است. بوردیو در مقام جامعه‌شناس نظرات متعدد و گوناگونی را مطرح کرده که در این پژوهش صرفاً دیدگاه‌های وی در جامعه‌شناسی علم مورد بررسی قرار می‌گیرد. از دید بوردیو، حوزه علم یک نظام اجتماعی است مانند دیگر نظام‌های اجتماعی که در آن ابعادی چون قدرت، سرمایه، مبارزه برای تغییر روابط و غیره وجود دارد. فعالیت علمی تحت تأثیر تمام عوامل مذکور شکل می‌گیرد (بوردیو، ۱۳۸۶: ۱۳۰). به زعم وی میدان‌های اجتماعی - فرهنگی در امر تولید علم نقش دارند. اما این فعالیت‌ها بیشتر خاص میدان علمی است. به نظر بوردیو، دانشگاه یکی از میدان‌های فرهنگی - اجتماعی است که در آن عاملان انسانی، برای کسب تشخص و جایگاه در سلسله مراتب دانشگاهی بسیار تلاش می‌کنند. یکی از این راهبردها مطالعه و تحقیق است چیزی که به‌مثابه یکی از وظایف کنشگر علمی تلقی می‌شود. البته اساتید تحت لوای فعالیت علمی هدف‌های دیگری هم جست‌وجو می‌کنند؛ زیرا دانشگاه علاوه بر تولید علم، دستاوردهای دیگری مانند کسب مناصب اجتماعی و سیاسی برای اعضایش به ارمغان می‌آورد که نوع دوم محصول دانشگاه، نیاز به فکر و اندیشه و نوآوری چندانی ندارد بلکه طی تعاملات و بده و بستان‌های خاص اجتماعی و سیاسی کسب می‌شود. بر این مبنا مجموع دستاوردهای هر کنشگر علمی منجر به کسب «قدرت دانشگاهی» می‌شود (بوردیو، ۱۳۸۴: ۱۱-۱۲).

بوردیو دانشگاه را میدانی می‌داند که در بردارنده مجموعه‌ای از جایگاه‌ها و موقعیت‌هاست و سرمایه افراد در این میدان برحسب میزان بهره‌مندی و تعلق آن‌ها به آن موقعیت‌ها شکل می‌گیرد. بدین صورت، تمام عناصر و اجزاء موجود در میدان دانشگاه اعم از افراد، رویه‌ها، الگوها و روابط بین فردی و همکاری‌های گروهی و غیره، همه بن‌مایه اجتماع علمی دانشگاهیان را فراهم می‌سازد. همچنین، انواع سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مستتر در میدان دانشگاه، در تکوین و استحکام اجتماع علمی استادان نقش دارند.

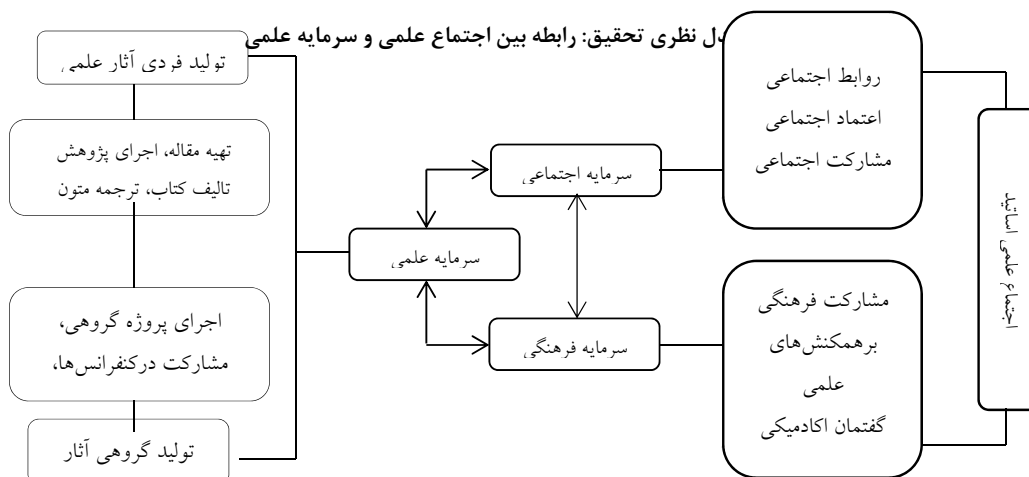
بدین‌سان با الهام از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی بوردیو، شمای اجتماع علمی رشته جامعه‌شناسی ایران را می‌توان ترسیم کرد. این اجتماع علمی متکی بر انواع سرمایه‌های موجود در میدان دانشگاه است که هر یک در تقویت یا تضعیف سایر سرمایه‌ها موثرند؛ اما دو نوع سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی را می‌توان پدید آورنده اجتماع علمی و تحکیم‌کننده آن دانست، به طوری که ارتباط جدی و بنیادین بین این سرمایه‌ها و اجتماع علمی وجود دارد. بنابراین، برای شناخت اجتماع علمی می‌توان مقوله‌های شکل‌گرفته ملهم از این دو نوع سرمایه را شناسایی کرد. از نظرات جامعه‌شناختی پیر بوردیو می‌توان دریافت که تمام عناصر و اجزای موجود در میدان دانشگاه اعم از افراد، رویه‌ها،

الگوها و روابط بین فردی و همکاری‌های گروهی و غیره همه در افزایش یا کاهش فرآورده‌های علمی به‌مثابه دستاورد و محصول فعالیت‌های دانشگاهیان نقش دارند؛ همچنین، انواع سرمایه‌های مستقر در میدان دانشگاه، بن‌مایه تهیه و تکثیر محصولات فکری استادان را که کارگزاران علمی‌اند فراهم می‌سازد.

واقعیت آن است که جریان پویای سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در قالب روابط و همکاری‌های دانشگاهیان اتفاق می‌افتد. بدین‌سان، بوردیو به ارتباطات و مراوده‌های بین فردی و گروهی اساتید توجه زیادی دارد و آن را از سوی کارگزاران میدان دانشگاه هدفمند و حسابگرانه می‌داند؛ به‌طوری‌که هم برای فرد و هم برای گروه هدفها و منظرهایی تامین می‌شود. از سویی، اعمال نظرات، تعیین موقعیت‌ها در سلسله‌مراتب دانشگاهی، اعمال سلطه، به‌عضای جوان‌تر، تقسیم منافع برای همتایان و همکاران هم‌رتبه و غیره صورت می‌گیرد و از سوی دیگر به لحاظ فردی نیز برای آن‌ها نتایجی به‌بار می‌آورد. به تعبیر بوردیو طی دوره فعالیت آکادمیک استادان در دانشگاه، کم‌کم نوع دیگری از سرمایه شکل می‌گیرد که او آن را «سرمایه علمی» می‌نامد. این سرمایه از سرمایه‌های کمیاب در میدان دانشگاه است که به یک باره به وجود نمی‌آید بلکه از نتایج و دستاورد مجموعه فعالیت‌های علمی اساتید در دوران فعالیت‌شان است. به سخن دیگر، سرمایه علمی نوعی از سرمایه است که تدریجاً در اثر مداومت و استمرار فعالیت آموزشی، پژوهشی استادان، طی یک دوره مدید در فضای آکادمیک ایجاد می‌شود؛ تقریباً تمام استادان در پی افزایش و تکمیل این نوع سرمایه هستند که در تثبیت و ارتقاء موقعیت دانشگاهی آنان نقش بسیاری دارد.

نکته دیگری که در اندیشه‌های بوردیو به‌چشم می‌خورد همانا نحوه و چگونگی تولید محصولات فکری استادان است. وی در کنار سازمان علمی، تجهیزات نشر و ترویج دانش، به نوعی روابط بین اساتید تمام وقت را در تولید و اشاعه تولیدات فکری موثر می‌داند. به اعتقاد او نه تنها میزان و تعداد تولیدات دانشگاهی اهمیت دارد بلکه نحوه و چگونگی تهیه و انتشار محصولات علمی نیز قابل بررسی است. بدین لحاظ، برخی جامعه‌شناسان و محققان حوزه جامعه‌شناسی علم، عنوان رویکرد تعامل‌گرا یا رابطه‌گرا را به نظرات پیر بوردیو و همفکرانش نسبت می‌دهند؛ رویکردی که الگوی نظری مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

در نهایت این پژوهش، خود تحقیقی دو سویه است از سویی به چگونگی تولید و نحوه ارائه و انتشار آثار علمی (سرمایه علمی) توجه دارد و از سوی دیگر با الگوی بوردیویی، به وضعیت و تنوع تعامل و ارتباطات بین فردی اعضای هیات علمی دانشگاه با همتایان خود (سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی) پرداخته و نحوه تعامل سرمایه‌های گوناگون (اجتماعی، فرهنگی و علمی) استادان در محیط دانشگاهی را مورد شناسایی قرار می‌دهد.



فرضیه‌های تحقیق

- بین تراکم اجتماع علمی و میزان سرمایه علمی رابطه وجود دارد.
- بین سرمایه اجتماعی استادان و سرمایه علمی آنان رابطه وجود دارد.
- بین روابط اجتماعی استادان و سرمایه علمی آنان رابطه وجود دارد.
- بین اعتماد اجتماعی در دانشگاه و سرمایه علمی رابطه وجود دارد.
- بین مشارکت اجتماعی استادان و سرمایه علمی آنان رابطه وجود دارد.
- بین سرمایه فرهنگی استادان و سرمایه علمی آنان رابطه وجود دارد.
- بین مشارکت فرهنگی استادان و سرمایه علمی آنان رابطه وجود دارد.
- بین برهمکنش‌های علمی در دانشگاه و سرمایه علمی استادان رابطه وجود دارد.
- بین گفت‌وگوهای آکادمیک در دانشگاه و سرمایه علمی استادان رابطه وجود دارد.
- بین سرمایه اجتماعی استادان و سرمایه فرهنگی آنان رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی تحقیق

در این تحقیق به لحاظ مفهومی از روش مطالعه اسنادی و از حیث تجربی برای بررسی متغیرها، تحلیل و آزمون فرضیه‌ها از روش پیمایش استفاده شده است. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه است. واحد تحلیل استادان گروه علوم اجتماعی دانشگاه‌های دولتی کلان‌شهر تهران است. تعداد اعضای هیات علمی تمام رشته جامعه‌شناسی دانشگاه‌های دولتی تهران در سال ۱۳۹۴ برابر

۱۶۳ نفر بود که برای هریک از دانشگاه‌ها بدین قرار است: دانشگاه تهران (۵۵ نفر)، علامه طباطبایی (۴۸ نفر)، خوارزمی (۸ نفر)، شهید بهشتی (۸ نفر)، الزهرا (۱۳ نفر)، تربیت مدرس (۷ نفر)، دانشگاه پیام نور تهران (۸ نفر)، دانشگاه شاهد (۳ نفر)، دانشگاه امام حسین (۱۰ نفر) و علوم بهزیستی (۳ نفر). با توجه به محدود بودن جامعه آماری نمونه‌گیری انجام نشد و با تمام اساتید مصاحبه صورت گرفت. پردازش و تجزیه و تحلیل آماری اطلاعات با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی (آزمون همبستگی) انجام شده است.

تعریف مفاهیم و متغیرها

اجتماع علمی: اجتماع علمی را می‌توان گروه همبسته و دارای تعاملات علمی میان دانشمندان و محققان و موسسات علمی، آموزشی و پژوهشی دانست که در سطح یک جامعه به فعالیت مشغول‌اند؛ مطابق قواعد و هنجارهای رسمی و غیررسمی عمل می‌کنند و با اجتماعات علمی دیگر ارتباط فعال دارند (قانع‌راد، ۱۳۹۰: ۴۸).

هر اجتماع علمی بر پیشینه‌ای استوار است و بر متون و قواعد مشخص و اخلاقیات خاص اتکا دارد. اجتماع علمی مجموعه‌ای از نیروی انسانی، سرمایه‌گذاری، مراکز آموزشی، مدیریت نهادهای علمی، ارتباطات و هنجارها را در اختیار خود دارد (شارع‌پور، ۱۳۸۶: ۱۶).

از دید بورديو، میدان علمی (دانشگاه) فضای ساختارمندی است که تعدادی مناصب و جایگاه‌ها را دارا است که دارای افراد به موقعیت‌شان در این فضاها بستگی دارد. اساتید دانشگاه دارای حس مشترک و انگیزه نیرومند برای همکاری جمعی هستند. آن‌ها منافع مشابهی دارند و از طریق شبکه اجتماعی گسترده و سرمایه اجتماعی‌ای که در اختیار دارند ارتباطاتی ایجاد می‌کنند تا از طریق آن بتوانند به موقعیت‌ها و سرمایه علمی بالاتر در میدان دست یابند (گرنفل، ۱۳۸۹: ۲۵۲). بنابراین در نظریه بورديو اجتماع علمی به‌مثابه میدان علمی در نظر گرفته می‌شود که جایگاه اساتید در این اجتماع با میزان سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی و ترکیب این دو مشخص می‌شود (بورديو، ۱۳۸۱: ۴۸). با توجه به تعاریف فوق و بر اساس نظریات بورديو در تحقیق حاضر تراکم و انباشتگی اجتماع علمی مدنظر است که با دو مؤلفه سرمایه اجتماعی و فرهنگی اساتید سنجش می‌شود.

سرمایه اجتماعی: مجموعه‌ای از منابع بالفعل یا بالقوه است که با مالکیت یک شبکه مداوم از روابط کم و بیش نهادینه شده از آشنائی و شناخت متقابل و دو جانبه پیوند یافته است. به سخن دیگر، عضویت در یک گروه، هریک از اعضایش را از پشتیبانی سرمایه جمعی برخوردار می‌سازد؛ صلاحیتی که آنان را سزاوار «اعتبار» به معانی مختلف کلمه می‌کند (بورديو، ۱۹۸۶: ۲۴۸). سرمایه اجتماعی نزد بورديو بر پیوندها و عضویت در گروه‌ها دلالت دارد. با توجه به تعریف نظری فوق در

تحقیق حاضر سرمایه اجتماعی با مؤلفه‌های روابط اجتماعی، اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی به ترتیبی که در جدول شماره یک آمده، سنجش شده است.

سرمایه فرهنگی: بورديو سرمایه فرهنگی را کوششی برای دریند کردن گذشته در آینده می‌داند. این نوع سرمایه در بردارنده عضویت افراد و همبستگی آن‌ها با یکدیگر و نیز محصولات فکری در اجتماع فکری چون متون، اندیشه‌ها، ایده‌ها، نظرات و مفاهیم به کار رفته در گفت‌وگوها و نوشتارها است که با کنشگری و مراودات افراد در شبکه‌های فرهنگی - علمی شکل می‌گیرد. سرمایه فرهنگی را به سه شکل می‌توان در نظر گرفت شامل کالای غیر مادی، مصنوعات معنوی، فراورده‌های فرهنگی و همچنین به رسمیت شناختن ذخیره دانش، مهارت و تجارب افراد در قالب مدارج و گواهی‌نامه‌های آموزشی و علمی و حرفه‌ای (بورديو، ۱۳۸۶: ۲۴۶). به‌طور خلاصه به همه اشیا و کالاهای فرهنگی، سرمایه فرهنگی اطلاق می‌شود، اما خصلت اساسی این سرمایه در آن است که بر دارندگان آن اثر آموزشی می‌گذارد (بورديو؛ ۱۳۸۶: ۲۴۶). در این تحقیق سرمایه فرهنگی با مؤلفه‌های گفتمان آکادمیکی، مشارکت‌های فرهنگی استادان دانشگاه و مراوده و برهمکنش علمی در بین همکاران علمی به ترتیبی که در جدول شماره یک آمده، سنجش شده است.

سرمایه علمی: منظور از سرمایه علمی دستاوردهای علمی استادان است که در قالب کتاب‌های تالیفی، آثار ترجمه شده و مقالات تخصصی (که در مجلات معتبر علمی داخلی و خارجی و نیز به صورت مقالات ارائه شده به سمینارهای داخلی و خارجی کشور) ارائه می‌شوند. همه موارد فوق را می‌توان تولید آثار علمی قلمداد کرد. برای سنجش سرمایه علمی به ارزش‌گذاری دستاوردهای علمی بر اساس رویه‌های معمول نمره‌دهی تولیدات علمی عمل شده است. جدول شماره ۱ نحوه سنجش متغیرهای تحقیق را نشان می‌دهد.

جدول ۱. تعاریف عملیاتی متغیرها

نحوه سنجش	ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص	منبع
ارائه خدمات مشاوره‌ای به مراکز اجرایی جایگزینی فعالیت سیاسی با امور علمی	نوع ارتباط با کانون قدرت	روابط اجتماعی	سرمايه اجتماعی	مستند علمی
ارتباط رقابت‌آمیز با همکاران علمی	رقابت و کشمکش گروهی			
میزان اعتماد به همکاران	اعتماد به همکاران	اعتماد اجتماعی	سرمايه اجتماعی	
میزان اعتماد به دانشگاه محل خدمت	اعتماد به نهاد آموزشی			
فعالیت‌های خیریه‌ای همکاری در گروه‌های غیردانشگاهی	تشکیل گروه‌های اجتماعی	مشارکت اجتماعی	سرمايه اجتماعی	
پیوند با گروه‌های همسود تبادل موفقیت و پایگاه اجتماعی	حضور در انجمن‌های اجتماعی			
استراتژی رفتار کلامی گفتگوی هدفمند با همتایان	برقراری ارتباط با همکاران	گفتمان آکادمیکی	سرمايه فرهنگی	
تبادل علمی با هم‌رشته‌ای فعالیت دانشگاهی گروهی	مناظره و مذاکره علمی			
عضویت در هیات تحریریه نشریات داوری مقالات	همکاری با نشریات علمی	مشارکت فرهنگی		
ارائه مشاوره به رسانه‌ها نظارت و هدایت برنامه رسانه‌ای	ارائه مشاوره به مراکز فرهنگی - اجتماعی		سرمايه فرهنگی	
شرکت در جلسات هم‌اندیشی ارائه ایده نو	برقراری روابط علمی با همتایان	برهمکنش‌های علمی		
نگارش گروهی کتاب و مقاله همکاری در تیم پژوهشی	انجام فعالیت مشترک علمی			
		تهیه مقاله، اجرای پژوهش، تالیف کتاب، ترجمه متون	دستاوردهای فردی	منبع علمی
		اجرای پروژه گروهی، مشارکت در کنفرانس‌ها، همکاری با نشریات، راهنمایی رساله	دستاوردهای گروهی	

یافته‌های پژوهش

توصیف داده‌ها: جدول شماره ۲ توصیفی از میزان تراکم اجتماع علمی و مؤلفه‌های سازنده آن و همچنین میزان سرمایه علمی استادان رشته جامعه‌شناسی را نشان می‌دهد. همان‌گونه که داده‌ها نشان می‌دهند ۴۷ درصد کنشگران اجتماع علمی جامعه‌شناسی از سرمایه اجتماعی پائین و ۳۰ درصد آنان از سرمایه اجتماعی متوسط و ۲۳ درصد آنان از سرمایه اجتماعی بالا برخوردارند. توزیع نسبی پاسخ‌گویان بر حسب میزان روابط اجتماعی نشان می‌دهد که ۴۵ درصد پاسخ‌گویان از روابط اجتماعی پائین، ۳۵ درصد روابط اجتماعی متوسط و ۲۰ درصد روابط اجتماعی پائینی دارند. اعتماد اجتماعی ۵۳ درصد پاسخ‌گویان پائین، ۳۱ درصد متوسط و ۱۶ درصد بالا است. میزان اعتماد اجتماعی ۵۳ درصد پاسخ‌گویان پائین، ۳۱ درصد متوسط و ۱۶ درصد پاسخ‌گویان از میزان اعتماد اجتماعی پائینی برخوردارند. وضعیت مشارکت اجتماعی نیز تقریباً بر همان منوال است به این معنی که ۴۹ درصد پاسخ‌گویان از میزان مشارکت اجتماعی پائین، ۲۹ درصد بالا و ۲۲ درصد از میزان مشارکت اجتماعی بالایی برخوردارند. میزان سرمایه فرهنگی به‌مثابه یکی دیگر از مؤلفه‌های تشکیل دهنده اجتماع علمی از این قرار است که ۴۸ درصد استادان جامعه‌شناسی از سرمایه فرهنگی سطح پائینی برخوردارند و ۲۴ درصد متوسط و ۲۸ درصد پاسخ‌گویان از میزان سرمایه فرهنگی بالایی برخوردارند. توزیع نسبی پاسخ‌گویان بر حسب میزان برخورداری از گفتمان آکادمیک بازگوی آن است که ۵۷ درصد از گفتمان آکادمیک پائینی برخوردارند، ۳۳ درصد متوسط و ۱۰ درصد کنشگران میدان علم رشته جامعه‌شناسی از گفتمان آکادمیک بالایی برخوردارند. مشارکت فرهنگی استادان جامعه‌شناسی نیز وضعیت بهتری ندارد بدین معنی که ۵۲ درصد پاسخ‌گویان از مشارکت فرهنگی پائینی برخوردار هستند. تعاملات علمی در میان استادان جامعه‌شناسی از وضعیت خوبی برخوردار نیست به طوری که فقط ۱۸ درصد از میزان تعاملات بالایی برخوردارند. میزان سرمایه علمی ۳۱ درصد پاسخ‌گویان از سطح پائین، ۴۶ درصد متوسط و ۲۳ درصد از سطح سرمایه علمی بالایی برخوردارند.

یافته‌های تحقیق در خصوص پرسش‌های باز مطرح شده در پرسش‌نامه تحقیق که از جمله نظر استادان را درباره عوامل مؤثر بر تحکیم اجتماع علمی جويا شده بدین صورت است:

- در مجموع اکثریت (۷۵ درصد) پاسخ‌گویان نقش مؤثری را برای نشست‌های علمی مطرح کرده‌اند. آنان ضمن آن‌که وجود اجتماع علمی را ضروری دانسته‌اند، برای بهبود و تقویت آن جلسات هم‌فکری و تبادل علمی را مفید و مؤثر می‌دانند.

- بیش از ۸۰ درصد پاسخ‌گویان به تاثیر انجام طرح مشترک در بهبود اجتماع علمی استادان اذعان دارند. در این مورد می‌توان استنباط کرد که از منظر استادان، پروژه تحقیقی برای افزایش تجربه

حرفه‌ای و نیز رشد علم هم نقش زیادی دارد.

- بیش از ۹۰ درصد پاسخ‌گویان به تاثیر ارتباطات فرهنگی در بهبود اجتماع علمی استادان قائل هستند. می‌توان این پدیده را به عنوان یکی از عوامل بهبود و تکمیل‌کننده اجتماع علمی دانشگاهیان محسوب نمود.

- بیش از ۸۰ درصد پاسخ‌گویان تشکیل و استمرار جلسات صنفی استادان دانشگاه را به‌مثابه یکی از عوامل تحکیم و تثبیت اجتماع علمی تلقی می‌کنند.

- اکثریت ۶۰ درصدی پاسخ‌گویان به این عامل اعتقاد دارند که یکی از حلقه‌های مفقوده اجتماع علمی اساتید همانا فقدان اعتماد لازم بین آنهاست. در نهایت یافته‌ها، نشان می‌دهد که همگی به‌نوعی به ضرورت اجتماع علمی اذعان دارند. اما ارتباطات علمی، هنوز به‌طور کامل و همه‌جانبه شکل نگرفته است؛ بر عکس ارتباطات و مراوده‌های اجتماعی - اقتصادی به‌طور کم و بیش گسترده‌ای رواج دارد.

جدول ۲. توزیع فراوانی نسبی پاسخ‌گویان بر حسب رتبه‌های مؤلفه‌های اجتماع علمی و سرمایه علمی

متغیر	پائین	متوسط	بالا
سرمایه اجتماعی	۴۷	۳۰	۲۳
روابط اجتماعی	۴۵	۳۵	۲۰
اعتماد اجتماعی	۵۳	۳۱	۱۶
مشارکت اجتماعی	۴۹	۲۹	۲۲
سرمایه فرهنگی	۴۸	۲۴	۲۸
برخورداری از گفتمان آکادمیکی	۵۷	۳۳	۱۰
مشارکت فرهنگی	۵۲	۳۵	۱۳
برهمکنش‌های علمی	۴۸	۳۴	۱۸
میزان سرمایه علمی	۳۱	۴۶	۲۳

تحلیل یافته‌ها: جدول شماره ۳ روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق را نشان می‌دهد. همان‌گونه که داده‌های جدول بازگو می‌کند تراکم اجتماع علمی با سرمایه علمی رابطه متقابل دارد. این بدین معناست که هر اندازه تراکم اجتماع علمی از دو بعد سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی بالا باشد سرمایه علمی حاصل می‌شود و دستاور افزایش سرمایه علمی، موجب تراکم اجتماع علمی خواهد شد. دو مولفه تأثیرگذار بر تراکم اجتماع علمی نیز بر افزایش سرمایه علمی کنشگران میدان علم جامعه‌شناسی تأثیر متقابل دارند. تأثیرهای متقابل سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی و سرمایه علمی بر اساس داده‌های جدول روشن و آشکار است. افزایش در هر یک از این دو مولفه به افزایش

سرمایه علمی کنشگران اجتماعی علمی منجر خواهد شد و طبیعتاً افزایش سرمایه علمی نیز منجر به افزایش سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی خواهد شد. ارتباط متقابل مؤلفه‌های سرمایه‌های اجتماعی و سرمایه علمی بدین صورت است که بین روابط اجتماعی و سرمایه علمی رابطه وجود ندارد و این بازگویی آن است که روابط اجتماعی استادان رشته جامعه‌شناسی منجر به افزایش سرمایه علمی آنان نمی‌شود. اما روابط متغیرهای اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی با سرمایه علمی معنادار است و افزایش در اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی منجر به افزایش سرمایه علمی استادان می‌شود. ارتباط بین مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی و سرمایه علمی بدین صورت است که رابطه مشارکت فرهنگی و برهمکنش‌های علمی استادان با سرمایه علمی مثبت و معنادار است اما رابطه گفتمان آکادمیک با سرمایه علمی معنادار نیست.

همچنین همبستگی بین سرمایه اجتماعی با سرمایه فرهنگی هم برابر $0/56$ و معنی‌دار است. این ارتباط نیز متقابل است به طوری که افزایش در سرمایه اجتماعی منجر به افزایش در سرمایه فرهنگی می‌شود و به عکس آن نیز صادق است.

جدول ۳. ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل فاصله‌ای و سرمایه علمی

متغیر	متغیر	میانگین	انحراف معیار	ضریب همبستگی	سطح معناداری
رابطه بین متغیرهای مستقل فاصله‌ای و سرمایه علمی	اجتماع علمی	۱۰۲	۱۲,۰۲	۰/۵۷۱	۰/۰۰۰
	سرمایه اجتماعی	۶۲	۸,۲۳	۰/۶۵۱	۰/۰۰۰
	سرمایه فرهنگی	۴۸	۶,۴۲	۰/۱۸۲	۰/۰۰۳
	روابط اجتماعی	۹	۱,۸۷	۰/۱۵۲	۰/۰۰۹
	اعتماد اجتماعی	۱۶,۵	۲,۰۲	۰/۴۹۶	۰/۰۰۲
	مشارکت اجتماعی	۱۴,۲۵	۲,۲۲	۰/۴۹۵	۰/۰۰۱
	گفتمان آکادمیک	۱۰,۵	۲,۱۲	۰/۰۹	۰/۱۲
	مشارکت فرهنگی	۱۶,۵	۲,۳۱	۰/۳۴۸	۰/۰۰۴
	برهمکنش‌های علمی	۱۲,۶	۱,۷۸	۰/۵۸۵	۰/۰۰۰

بحث و نتیجه‌گیری

علم پدیده‌ای اجتماعی است بدین معنی که آنچه دستاوردهای علمی نامیده می‌شوند در چارچوب اجتماعات علمی و در فرایند تبادل ایده‌ها و اندیشه‌ها بین کنشگران این اجتماعات (دانشمندان) برساخته شده، به کار گرفته و متحول می‌شوند. اندیشمندان مختلفی به تحلیل اجتماعات علمی

پرداخته‌اند در این میان پیر بوردیو به این امر به شیوه‌ای متمایز از دیگران پرداخته است. بوردیو اجتماعات علمی را به‌مثابه میدان و به منزله قلمروهای اجتماعی در نظر می‌گیرد که از افرادی - که به نحو عینی در مجموعه‌ای از روابط اجتماعی قرار گرفته‌اند - تشکیل شده‌اند که دارای منابع گوناگونی هستند و برای کسب پرستیژ، ثروت و قدرت (از نوع متفاوت از قدرت به معنی مرسومش یعنی قدرت سیاسی) تلاش می‌کنند. «در میدان دانشگاهی - که بر اساس روابط اجتماعی تنظیم شده توسط دانشگاه‌ها، رشته‌های تخصصی و دانشکده‌ها سازمان‌یافته افرادی حضور دارند که با استفاده از منابع در دسترس‌شان بر سر مرجعیت، قدرت و پرستیژ با یکدیگر رقابت می‌کنند» (سیدمن، ۱۳۸۸: ۱۹۸). بوردیو تأکید دارد که هر میدانی به نوع یا انواع خاصی از سرمایه‌ها یا منابع اهمیت می‌دهد، مثلاً در میدان دانشگاهی یا اجتماعات علمی سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی نقش بسزایی در کسب ارج و منزلت و نفوذ اجتماعی و مهم‌تر از آن کسب صلاحیت و دانش (سرمایه علمی) ایفا می‌کنند. آنچه مهم است تراکم یا چگالی این اجتماع علمی است و صرف حضور فیزیکی کنشگران اهمیت چندانی ندارد و تراکم روابط و ارتباطات به‌مثابه سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی است که سهم مهمی در کسب سرمایه علمی دارند.

یافته‌های این تحقیق نیز نشان می‌دهد که تراکم اجتماع علمی رشته جامعه‌شناسی با توجه به مؤلفه‌های آن از وضعیت نسبتاً مناسبی برخوردار است و این تا حدودی با یافته‌های تحقیقات پیشین (قانع‌راد، ۱۳۸۵؛ عباداللهی و خستو، ۱۳۹۱) متفاوت است و نشانگر آن است که در طول سال‌های اخیر میزان تراکم اجتماع علمی استادان جامعه‌شناسی افزایش یافته است. از طرف دیگر ارتباط مثبت تراکم اجتماع علمی با افزایش میزان سرمایه علمی بازگوی آن است که نظریه بوردیو مبنی بر این‌که افزایش سرمایه‌ها و منابع استادان در میدان علمی منجر به کسب دستاوردهای مختلف از جمله افزایش پرستیژ (منزلت) و سرمایه علمی می‌شود مورد تأیید قرار گرفت. به طوری که رابطه مثبت و همبستگی تقریباً ۰/۶، نشان از ارتباط قوی این دو متغیر دارد. ارتباط مثبت و همبستگی تقریباً ۰/۷ سرمایه اجتماعی به‌مثابه مؤلفه اساسی اجتماع علمی بیانگر این نکته است که این مؤلفه تأثیرگذار همچنان که بر اساس نظرات نظریه‌پردازان متفاوت در سطح کلان موجبات رشد و توسعه در جنبه‌های مختلف آن از جمله توسعه اقتصادی (فوکویاما، ۱۹۹۰؛ پاتنام، ۱۹۹۳)، دموکراسی (اینگلهارت، ۱۹۹۷) و توسعه انسانی (کلمن، ۱۹۸۸) می‌شود در سطح خرد و در اجتماع علمی نیز موجب افزایش سرمایه علمی کنشگران اجتماع علمی (استادان) می‌شود. از سوی دیگر رابطه مثبت بین سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی نیز در این تحقیق تأیید شده است اما همبستگی ضعیف این دو متغیر قابل تأمل است. میزان ارتباط ضعیف این دو متغیر نشانگر آن است که در اجتماع علمی رشته جامعه‌شناسی، میزان مشارکت فرهنگی و تعاملات علمی آنچنان که

انتظار می‌رود از سطح بالایی برخوردار نیست به طوری که فقط ۲۸ درصد استادان از سرمایه فرهنگی بالایی برخوردارند به همین سیاق ۵۷ درصد اساتید از گفتمان آکادمیکی پائین برخوردارند، ۵۲ درصد مشارکت فرهنگی ضعیف و ۴۸ درصد تعاملات علمی در سطح پائینی دارند و این ضعفی اساسی برای جامعه‌شناسی ایران است که مقوله فرهنگ در میان کنشگران اجتماع علمی آن کم اهمیت است. در این میان ارتباط مثبت و با همبستگی بالای نزدیک به ۶ درصد سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی را می‌توان قابل تأمل و در خور اهمیت تلقی کرد به نظر می‌رسد که هر یک از این دو مؤلفه می‌تواند با انباشتگی خود به کاستی مؤلفه دیگر کمک شایانی بکند.

به طور کلی می‌توان گفت که اگر چه تولید علم در حوزه جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های دولتی موجود در کلان‌شهر تهران، که از جهاتی سرآمد دانشکده‌های علوم اجتماعی کشور شناخته می‌شوند از وضعیت مطلوب و قابل دفاعی، خاصه در مقیاس جهانی، برخوردار نیست؛ و اگر چه برخی صاحب نظران در وجود اجتماع علمی در این حوزه در کشور تشکیک جدی کرده‌اند اما نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در دانشکده‌های دولتی علوم اجتماعی در تهران مجموعه استنادی حضور دارند که در میدان دانشگاه، به تعبیر بوردیویی آن، با سرمایه‌های فرهنگی و علمی و نمادین نشأت گرفته از بینش جامعه‌شناسی و از طریق فعالیت علمی و چاپ و نشر آثاری که مبین وجود سرمایه علمی است کارنامه ارزشمندی را معرفی کرده و گفتمانی آکادمیک را در این حوزه شکل داده‌اند. اگر چه اغلب این آثار هنوز گسترش و اعتبار جهانی نیافته‌اند اما نکته درخور اهمیت آن است که با مؤلفه‌های بوردیویی میدان علم و رقابت علمی و دانشگاهی در این میدان می‌توان به سنجش و ارزیابی آن پرداخت. به ویژه آن‌که مقایسه یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های پیشین بازگوی تفاوت‌هایی است که می‌توان آن را مسامحتاً به جهت‌گیری‌های مثبت و رو به توسعه اجتماع علمی در این زمینه نسبت داد.

منابع

- آروین، بهاره (۱۳۹۰). بررسی انتقادی فرایندهای تولید علوم اجتماعی در ایران (با تأکید بر رشته جامعه‌شناسی)، رساله دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. آزادارمکی (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران*، تهران: نشر کلمه.
- اباذری، یوسفعلی (۱۳۸۲)، حل مسئله، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱: ۳۰۳-۳۱۸.
- ابراهیمی، قربانعلی (۱۳۷۱)، اجتماع علمی و رابطه آن با توسعه علمی، پایاننامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۱)، *نظریه کنش*، ترجمه مرتضی مردیپها، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۴)، شکل‌های سرمایه، در کتاب: *سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*، گردآوری کیان تاجبخش، تهران: نشر شیرازه.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۶)، *علم علم و تامل پذیری*، ترجمه یحیی امامی. نشر مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور
- جانعلی‌زاده، حیدر و علیزاده، مصطفی (۱۳۹۳)، اجتماع علمی جامعه‌شناسی در ایران؛ تراکم اخلاقی یا آنومی؟، *فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، شماره ۲: ۹-۴۱.
- حسن‌زاده، محمد و بقائی، سولماز (۱۳۸۸)، جامعه علمی، روابط علمی و هم‌تألیفی، رهیافت، شماره ۴۴: ۳۷-۴۱.
- ذاکر صالحی، غلامرضا و قانع‌راد، محمدامین (۱۳۹۴)، مرور نظام‌مند و فراتحلیل پژوهش‌های ایرانی در قلمرو مطالعات اجتماعی علم و فناوری، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، شماره ۲: ۲۹-۶۳.
- رحمانی، حبیب (۱۳۹۴)، پیرامون موانع شکل‌گیری اجتماع علمی در ایران، سایت اینترنتی انجمن انسان‌شناسی ایران به آدرس <http://anthropology.ir>.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۱)، *موانع رشد علمی ایران و راه‌حل‌های آن*، تهران: نشر سهامی انتشار.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
- ریتزر، جورج و گودمن، داگلاس جی (۱۳۹۰)، *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- زاهدی، محمدجواد و علی‌پور، پروین (۱۳۹۵)، تحلیل شبکه‌های تألیف مشترک و الگوهای همکاری علمی اساتید جامعه‌شناسی، سومین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران: ۸۰.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶)، *کنکاش آراء در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی علم و انجمن‌های علمی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- طالب، مهدی (۱۳۷۲)، مسائل و مشکلات مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات سمت.

عبداللهی، حمید و خستو، زهرا (۱۳۹۱)، اجتماع علمی در دانشگاه‌های ایران: مطالعه موردی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه‌های علامه طباطبائی و تهران، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۴: ۲۴-۵۹.
عبداللهی، محمد (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی در ایران: نگاهی به گذشته، حال و آینده»، *مجله‌ی رهیافت*، شماره ۱۳: ۱۸۱-۱۹۷.

فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، شماره ۲: ۹-۴۱.
قاراخانی، معصومه و میرزائی، سیدآیت‌الله (۱۳۹۴)، فضای هنجاری آموزش علوم اجتماعی در ایران (مطالعه موردی دانشگاه‌های دولتی تهران)، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۶۹: ۱۰۷-۱۲۸.
قاضی طباطبائی، محمود و داد‌هیر، ابوعلی (۱۳۸۰)، سوگیری هنجاری و اخلاقی در پژوهش‌های دانشگاهی: مطالعه تطبیقی امور مربوط به دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های ایران، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، شماره ۱۸۰ و ۱۸۱: ۱۷۸-۲۲۶.
قاضی طباطبائی، محمود و مرجائی، هادی (۱۳۸۰)، بررسی عوامل مؤثر بر خوداثربخشی دانشگاهی دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه تهران، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، شماره‌ی ۱: ۳۱-۵۷.

قانع‌راد، محمدمین (۱۳۸۳)، گفت‌وگوهای پیش‌گویی در جامعه‌شناسی ایران، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۱: ۵-۳۹.

قانع‌راد، محمدمین (۱۳۸۵الف)، وضعیت اجتماع علمی در رشته علوم اجتماعی، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۷: ۲۷-۵۶.

قانع‌راد، محمدمین و خسروخاور، فرهاد (۱۳۹۰)، ذهنیت پژوهشگران برجسته علوم پایه درباره اجتماع علمی در ایران، *دو فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران*، شماره ۴: ۷-۳۳.

قانع‌راد، محمدمین و قاضی‌پور، فریده (۱۳۸۱)، عوامل هنجاری و سازمانی مؤثر بر میزان بهره‌وری اعضای هیات علمی، *فصلنامه پژوهش فرهنگی*، شماره ۴: ۱۶۷-۲۰۶.

گدازگر، حسین و علیزاده‌اقدم، محمدباقر (۱۳۸۵)، مطالعه عوامل مؤثر بر تولید علم در بین اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها، *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، شماره ۲: ۱۲۳-۱۴۸.

گرنفل، مایکل (۱۳۸۹)، *مفاهیم کلیدی بوردیو*. ترجمه محمد لبیبی. نشر افکار.
گلور، دیوید؛ استرابریج، شیلاف و توکل، محمد (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه محمدرضا مهدی-زاده و دیگران، تهران: انتشارات سمت.

لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۸۷)، موانع جامعه‌شناسی در ایران و راه‌های ارتقاء آن، مجموعه مقالات اولین کنگره ملی علوم انسانی، تهران پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: ۷۴۱-۷۶۰.

محسنی‌تبریزی، علیرضا (۱۳۸۰)، *آسیب‌شناسی اجتماعی جوانان بررسی انزوای ارزشی و مشارکت فرهنگی در محیط‌های دانشجویی کشور - دانشگاه‌های دولتی*، موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

محمدی، اکرم (۱۳۸۶)، تأثیر ارتباطات علمی بر تولید دانش، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۱: ۵۲-۷۵.

ودادهیر، ابوعلی (۱۳۷۷)، بررسی عوامل دانشگاهی مؤثر بر پیروی دانشجویان تحصیلات تکمیلی از هنجارها و ضدهنجارهای علم، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تبریز.

Collins, R. (2000), *The sociology of philosophies*, A global theory of intellectual change, Cambridge: Harvard University Press.

Collins, R. (2004), *Interaction ritual chains*, Princeton: Princeton University Press.

Kornfeld, W; Hewitt, CE (1981), The Scientific Community Metaphor, *IEEE TRANS. SYS., MAN, AND CYBER*, No 1: 24-33.

Bourdieu, P. (1986), *The Forms of Capital*, in J Richardson(ed.); Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education New York, Green wood.

Coleman, J (1988), Social Capital in the Creation of Human Capital, *The American Journal of Sociology*, vol.9۴, Pp.S95-S120

Fukuyama. F ,(1999), *What is Social Capital?* *The Institute of Public Policy George Mason University*, Prepared for delivery at the IMF Conference on Second Generation Reforms, October 1, 1999

Inglehart, R.(1997), *Modernization and post modernization: Cultural , Economic and Political Change in 41 Societies*. Princeton University Press.

Putnam, R. (1993), *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton, NJ, Princeton University Press.